

با اجازه مافوق ترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

دوم مهر پنجاه و نه

استاد مسعود ریاضی

مهدویت چیست؟ راهنما کیست؟

در منطق دین دو اصطلاح داریم که یکی "هادی" و دیگری "مهدی" است. از نظر قاعده زبان و لغت هادی اسم فاعل و به معنای هدایت کننده و رهنمون است و مهدی اسم مفعول و به معنای هدایت شده می باشد. یکی از اسمهای خداوند در قرآن مجید هادی است یا «هادی المظللین»، ای هدایت کننده گمراهان. در سوره بقره از قرآن مجید درباره هدایت سخن آمده است:

"بسم الله الرحمن الرحيم. الم، ذلک کتاب لایب فیه هدی للمتقین...."

ا.ل.م سه حرف جدای از یکدیگر است و معنی مستقل و یا یک جمله نیست و ظاهراً معنایی ندارد و اما بعضی از مفسرین گفته اند: ا.ل.م یعنی المهدی که الف و لام آن حرف تعریف و حرف میم اول اسم مهدی است. اگر این تفسیر و تعبیر درست باشد، معنای این آیه اینست که:

"المهدی" آن کتابی است که هیچ شک و تردیدی در آن نیست و پرهیزکاران را هدایت می کند.

پرهیزکاران چه کسانی هستند؟

آیات بعد مشخصات پرهیزکاران را مشخص و معین کرده است:

"الذین يؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوه و مما رزقنا هم ینفقون"

"متقیان و پرهیزکاران کسانی هستند که ایمان دارند و باور کرده اند که این جهان دارای جان و روحی است و ظاهر عالم، باطنی دارد. به وجود خداوند، عالم لاهوت، جبروت و ملکوت ایمان دارند. به وجود ارواح و روانهای گذشتگان و فرشتگان و موجوداتی که از دید انسانها غایب هستند. پرهیزکاران کسانی هستند که نماز و دعا می خوانند و به غیب توجه می کنند و چون ایمان به غیب دارند، می کوشند تا با غیب عالم و جان جهان ارتباط برقرار کنند، که "الذین يؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوه"

از ظاهر آیه این طور می فهمیم که این ایمان به غیب، هنوز ایمان و باوری در حدود علم الیقین است و در پله و مرحله اول ایمان و باور می باشد، لذا نماز می خوانند تا به مرتبه عین الیقین برسند و پرده از جلو دیدگانشان کنار رود و آنچه را که قبلاً باور کرده اند ببینند. دیدن غیب و فرشتگان و روانها و عالم پس از مرگ و بهشت و دوزخ قبل از آنکه تحول پیدا کنیم و به آن عالم برویم، مقام "عین الیقین" و معرفت محسوس و مشاهده ای و تجربی و ایمانی است. پس معرفت پرهیزکارانی که به غیب ایمان دارند، در حد علم الیقین است که با خواندن نماز به عین الیقین تبدیل می شود و ایمانشان قویتر می گردد.

اگر شما از راه مطالعه قرآن و شنیدن روایات ائمه اطهار ایمان داشته باشید، جزء پرهیزکاران هستید. البته به شرط اینکه سایر ابعاد پرهیزکاری را داشته باشید. ولی انسان به ایمانی در مرتبه علم الیقین، قانع نیست. یعنی اگر از زبان قرآن می شنود که عالم غیبی هست و فرشتگان و عالم ملکوت وجود دارد، میل دارد این عوالم را ببیند و حس و تجربه و آزمایش کند، تا به مرتبه عین الیقین و ایمان حسی و اعتقاد تجربی برسد. قرآن می فرماید، از نشانه ها و علائم پرهیزکاران اینست که به غیب ایمان دارند و برای تقویت آن نماز می خوانند تا به معرفت کامل تری برسند. "و مما رزقنا هم ینفقون". یکی دیگر از ابعاد تقوی چنان که در قرآن آمده، انفاق در راه خدا از آنچه که او به عنوان روزی عنایت فرموده، می باشد. پرهیزکاران ایمان به غیب دارند و نماز می خوانند و از آنچه که خداوند به عنوان روزی به ایشان عنایت فرموده، انفاق می کنند. از نظر خدا، خدمت به خلق و پرداخت مالیات، سه مرحله برای پیروان اسلام مقرر شده است.

مرحله اول، پرداخت مالیات های واجب مثل خمس و زکات است که می باید طبق قانون اسلام، مالیاتی مقرر از آنچه خدا به شما عطا کرده، به فقرا و مستمندان و یا دولت پرداخت کنید.

مرحله دوم، انفاق است. به این معنی که شما به قدر رفع احتیاج و نیازهای شخصی برای خود نگهداری و اضافه مال دنیا را در راه خداوند، به دیگران ببخشی.

بعد مرحله ایثار است که شما از آنچه داری، خودت استفاده نکنی و همه را به دیگران عطا کنی.

مثلا شما از مال حلال غذایی پخته‌ای و می‌خواهی استفاده کنی، به قدر رفع احتیاج خود، مصرف و بقیه را در راه خدا به فقرا و مستمندان می‌دهی، این انفاق است که گفتیم، مرتبه دوم بذل و بخشش است. "و مما رزقنا هم ینفقون."

پرهیزکاران از آنچه خداوند به ایشان عطا فرموده، به اندازه رفع احتیاج استفاده می‌کنند و بقیه را در راه خدا می‌بخشند. انفاق تنها شامل مسائل مادی و اقتصادی نیست، در این آیه، از آنچه خداوند عطا و عنایت کرده، به عنوان روزی سخن رفته است، مال و وقت و دانش، نیروی جسمی و هنر و غیره و آنچه عطا فرموده است، روزی می‌باشد. اما مرحله ایثار اینست که غذای تهیه شده را به فقرا و نیازمندان می‌بخشی و خودت هیچ استفاده‌ای نمی‌کنی.

"و یؤثرون به اموالهم و انفسهم خصاصا" ایثار می‌کنند از اموال و جانشان. مخصوصا" بعد اول پرهیزکاری، ایمان به غیب. بعد دوم، نماز و دعا و کوشش برای ارتباط با غیب. بعد سوم، انفاق و بعد چهارم، ایثار است.

پرهیزکاری ابعاد دیگری نیز دارد. "ولذین بما انزل الیک و ما انزل من قبلک" پرهیزکاران کسانی هستند که به آنچه بر پیامبر اسلام و انبیاء قبل از ایشان نازل شده است، ایمان دارند. پس بعد دیگر تقوی و پرهیزکاری، ایمان و باور داشتن احکام و تعالیمی است که بر پیغمبر اسلام و پیامبران گذشته نازل شده است. پس پرهیزکار به وحدت ادیان معتقد است و همه کتب و رسل انبیاء گذشته را از جانب خدای متعال می‌داند.

بعد دیگر تقوی و پرهیزکاری، ایمان به عالم پس از مرگ، بقا روح بعد از مرگ و ایمان به روز رستاخیز و حساب است که قرآن در آیه بعد می‌فرماید:

"و بالاخره هم یوقنون" "آن‌ها به روز بازپسین و آخرت یقین دارند."

این‌ها ابعاد یک فرد پرهیزکار بود و قرآن می‌فرماید، فردی که دارای چنین صفات و مشخصات پرهیزکاری است، باید هدایت شود و یا اینکه هدایت می‌شود. و امام یا المهدی شخصی را که دارای صفات پرهیزکاران است، هدایت می‌کند.

"اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون" آن کسانی که دارای همه ابعاد تقوی هستند، یک راهنمایی و هدیه یا هدایتی نزد پروردگارشان خواهند داشت و چون آن را از پروردگار دریافت کنند، آن وقت رستگار هستند و اهل نجات و فلاح و رستگاری می‌باشند.

در اینجا برای افراد ظاهر بین سوالی مطرح است: کسی که به غیب ایمان دارد و نماز می‌خواند و به آنچه که پیامبر اسلام و سایر انبیاء قبل از ایشان نازل شده و نیز به روز جزا ایمان دارد، مگر هنوز هدایت نشده است، که باید به دست المهدی یا امام یا هادی دوران و یا پروردگار دانای توانا هدایت شود؟ این انسان پرهیزکار با این همه تقوی، چه کسری دارد که باید احتیاج به هدایت داشته باشد؟

علمای ربانی می‌فرماید: هدایت بر دو نوع است.

هدایت به عنوان ارائه طریق.

هدایت به عنوان ایصال به مطلوب.

برای روشن شدن این دو مرحله و یا این دو نوع هدایت مثالی می‌زنیم: شما می‌خواهید به منزل دوستان بروید، از شخصی آدرس منزل او را می‌پرسید و او به شما نشانی می‌دهد، یعنی ارائه طریق می‌کند و می‌گوید: مکتب روحی و تطهیر اخلاقی وحدت نوین جهانی: جاده دماوند، ابتدای منطقه تهرانپارس - خیابان صد و پنچ - خیابان صد و ده شرقی، پلاک چهل و یک.

تا اینجا او شما را راهنمایی کرده و راه را به شما نشان داده است که این راهنمایی و هدایت را ارائه طریق می‌گویند. اما یک وقت آدرس را می‌پرسی و او ارائه طریق می‌کند و علاوه بر آن خودش همراهت می‌آید و می‌گوید، اینجا سالن وحدت نوین جهانی است.

این راهنمایی که شخص راهنما جلو بیفتد و کوچه به کوچه ببرد، تا شما را به مقصود برساند، هدایت ایصال به مطلوب نامیده می‌شود. یک فرد پرهیزکار به وسیله پیامبران و قرآن از هدایت نوع اول که ارائه طریق باشد، برخوردار شده است و فهمیده که غیبی هست و باید نماز بخواند، تا با غیب مربوط شود و به آخرت یقین آورده.

یک فرد پرهیزکار فهمیده است که کار انبیاء گذشته بجا بوده و وحدت ادیان صحیح است. یک پرهیزکار سطح معرفتش آن قدر بالا رفته که می‌داند روزی، روزانه حواله می‌شود و روزی هیچ کس، برای ده سال بعد، حواله نشده و چون نمی‌داند که فردا زنده است یا خیر، صرفه جویی نمی‌کند. پرهیزکار می‌داند که عالم تشکیلاتی مثل اداره دارد و هر روز در جای خود به حساب می‌آید، پس نسبت به خداوند بدبین نیست و خدا را غافل نمی‌داند و بی توکل نیست و می‌داند که خودش امورش را اداره نمی‌کند، بلکه خدا در امور صاحب اختیار است. پس به غیب ایمان دارد.

اما این شخص پرهیزکار به وسیله کتب انبیا و زبان بزرگان و راهنمایان دین هدایت شده است و می‌بایست ایصال به مطلوب نصیب او شود و احتیاج به امام و رهنمون و رهنما و هادی و مهدی دارد، تا آن راهنما و امام دستش را بگیرد و به خانه محبوب راهنمایی کند و او را به مقصود برساند. ایصال به مطلوب وصل شدن و رسیدن به محبوب و معبود است. مهدی چون خانه معشوق را بلد است، سر راه می‌ایستد و عشاق و پرهیزکاران و مؤمنین و متقین را که آمادگی رسیدن به خانه معشوق را دارند، به خانه معبود می‌رساند. البته آن‌ها باید از رهنما و مهدی پیروی کنند و دستوراتش را به کار ببندند، تا به معشوق برسند. شما آدرس مکتب روحی وحدت را از دوستی پرسیده‌اید و او می‌خواهد شما را به تالار وحدت نوین جهانی برساند. آیا نمی‌باید در طی راه از او اطاعت کنید، تسلیم او باشید و مثل یک شیعه پیرو او باشید؟ اگر او گفت، باید از خیابان بالایی برویم و شما تمرد کردی، معلوم است که احتیاج به راهنما نداری.

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی کاین ره که تو میروی به ترکستان است

مهدویت نوعی

در منطق دین دو نوع مهدویت داریم یکی مهدویت نوعی و عام یا عمومی و دیگری مهدویت الهی خاص و مطلقه. شما به یک فرد برخورد می‌کنید که ادعا دارد هدایت شده و به مطلوب رسیده و از غیب آگاه است. گروهی را جذب کرده، امام آن‌ها شده و آن گروه را راهنمایی می‌کند که به مقصود و مطلوب برساند. این آدم، مهدی از نوع مهدویت عامه و نوعی است و مهدی موعود و مصلح جهان نیست.

از زمان خاتم الانبیاء پیغمبر اسلام دوران مهدویت نوعی شروع شده و ادامه یافته است. دوران مهدویت نوعی تا ظهور کلی حضرت مهدی صاحب الامر ادامه دارد. از زمان پیغمبر اسلام تا کنون افراد بسیاری بوده‌اند که با عمل کردن به احکام اسلام و اجرای قوانین قرآن و تعالیم انبیا عظام دارای مقام تقوی شده‌اند و از جانب خداوند و به قدرت و عنایت او به پشت پرده غیب راه یافته‌اند و به مقام فلاح و رستگاری رسیده‌اند و دارای مقام مهدویت شده‌اند، ماموریت یافته‌اند که عاشقان حقیقت را رهنما باشند و دست آن‌ها را بگیرند و به مطلوب و مقصود برسانند.

همه عارفان و مرشدان طریقت و آن‌ها که از طریق شریعت محمدی به مقام تقوی و هدایت رسیده‌اند، مهدی نوعی هستند. معنای ولایت فقیه که امروز در کشور جمهوری اسلامی ایران مطرح است، با مسئله مهدویت تطبیق می‌کند. کسی که بر دیگران ولایت دارد، باید مهدی و هدایت شده باشد و به پشت پرده غیب جهان راه پیدا کرده باشد و این مهدویت نوعی است.

مهدویت مطلقه یا مهدی موعود

در همه ادیان مسئله ظهور موعود غایب پیش بینی شده است. همه انبیاء و اولیاء وعده داده‌اند که در آخرالزمان، یعنی پایان خط انبیاء، شخصیتی الهی که دارای مقام ولایت مطلقه و رسالت الهیه باشد، ظهور خواهد کرد و جهان را از دوئیت و نفاق به سوی صلح و وحدت رهنمون خواهد شد. مهدی موعود در عصر خود، مهدیان نوعی را جذب و متحد و تسلیم خواهد کرد و بر آن‌ها غالب خواهد شد.

در هر دین و مذهب مهدی موعود به نام و مشخصاتی خوانده می‌شود و همه پیروان ادیان در انتظار ظهور این قائم و راهنمای الهی هستند. مایقین داریم که هنوز این ظهور در جهان صورت نگرفته است و آن‌ها که ادعای ولایت مطلقه و مهدویت کلیه کرده‌اند، مدعیانی بیش نبوده‌اند که باید آن‌ها را تکذیب کرد، زیرا ادعایشان با دلیل توأم نبوده است و می‌بینیم که جهان، روی صلح وحدت ندیده و بشریت متفرق هستند و کثرت به جای وحدت و یگانگی و همبستگی در جهان حکومت می‌کند. جهان بشریت در آتش نفاق و استعمار و استثمار می‌سوزد و ظلم و بیداد جای عدل و داد را گرفته است، همه ناراحت هستند و در انتظار منجی عالم بشریت دقیقه شماری می‌کنند.

آن روز نزدیک است که خداوند حی منان بر بشریت، منت بگذارد و حقیقت جویان را از زلال معرفت سیراب و مستفیض فرماید، جهان را صلح و وحدت ببخشد و طیب اعلم الهی برای معالجه بیماران بشریت قدم بر دیدگان همگان بگذارد، بکوشیم تا زمین را آماده قدم مصلح جهان بسازیم و خود را شایسته پیروی از آن امام بحق گردانیم.

تذکر: خوشبختانه همین روزها که این مقاله را تقریر می‌کردیم، درباره مهدویت عامه و مهدویت خاصه درس می‌گفتیم، کتابی زیر عنوان "یاد نامه استاد شهید مرتضی مطهری" که زیر نظر استاد و دانشمند محترم، دکتر سید عبدالکریم سروش تهیه شده و از سوی سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی به مدیریت برادر عزیزمان آقای علی محمدی اردهالی انتشار یافته است، به مقاله‌ای برخورد کردیم، زیر عنوان "رساله لب الباب در سیر و سلوک اولی الاباب" از تراوشات علامه فقید عارف بالله شخصیت روحانی بی نظیر معاصر، شادروان استاد سید محمد حسین طباطبائی صاحب "تفسیر المیزان" که با مقدمه و کوشش عارف وارسته اقا سید محمد حسین حسینی تهرانی تدوین گردیده است. در صفحه دویست و چهل و چهار این کتاب و در بند بیست و یک این رساله درباره ولایت عامه و خاصه یا مهدویت عامه و خاصه نوعیه و مطلقه چنین آمده است:

"شیخ و استاد و آن بر دو نوع است استاد عام و استاد خاص. استاد عام آنست که به خصوصه مامور به هدایت نباشد و رجوع به او از باب مراجعه به اهل خبره و در تحت عموم "فاسئلوا اهل الذکران کنتم لا تعلمون" بوده باشد و لزوم رجوع به استاد عام فقط در ابتدای سیر و سلوک است و وقتی که سالک مشرف به مشاهدات و تجلیات صفاتیه و ذاتیه شد، دیگر همراهی او لازم نیست.

اما استاد خاص آن است که به خصوصه منصوص به ارشاد و هدایت است و آن رسول خدا و خلفای خاصه حقه او هستند و سالک را در هیچ حالی از احوال از مرافقت و همراهی استاد خاص گریزی نیست، اگر چه به وطن مقصود رسیده باشد. البته مراد همان مرافقت باطنی امام است با سالک نه همراهی و مصاحبت در مقام ظاهر. چون واقعیت و حقیقت امام همان مقام نورانیت اوست که سلطه بر جهان و جهانیان دارد.

اما بدن عنصری او، گر چه آن نیز با سایر بدن‌ها امتیاز دارد، لکن آن منشاء اثر و متصرف در امور کائنات نیست و برای توضیح این نکته متذکر می‌گردد که آنچه در عالم خلقت تحقق می‌یابد، منشاء آن صفات و اسماء الهیه است و حقیقت امام همان اسماء و صفات خداست. بنابراین اصل، فرموده‌اند که چرخ عالم هستی و افلاک و همه کائنات به دست ما حرکت می‌کند و آنچه واقع شود، به اذن ما واقع می‌شود "بنا عرف الله بنا عبدالله".

بنابراین سالک در حال سیر در مراتب نورانیت امام علیه السلام سلوک می‌نماید و به هر درجه ای که صعود کند و در هر مرتبه ای که باشد، امام علیه السلام آن مرتبه را حائز بوده و با سالک در آن درجه و مرتبه معیت دارد و همچنین بعد از وصول نیز مرافقت امام لازمست. چون اداب کشور لاهوت را نیز باید به سالک بیاموزد. بنابراین مرافقت امام در هر حال از شرائط مهمه بلکه از اهم شرایط سلوک است.

در اینجا نکاتی است بس دقیق که در بیان نیامده و فقط باید خود سالک به وسیله آن حقایق را دریابد. محیی الدین عربی نزد استادی رفت و از کثرت ظلم عصیان فراوان شکایت نمود. استاد فرمود: به خدای خود توجه کن. سپس چندی بعد نزد استادی دیگر رفت و همچنان از بیداد و شیوع معاصی سخن گفت. استاد فرمود: "به نفس خود توجه کن" در این موقع ابن عربی گریه آغاز کرد و اختلاف پاسخ‌ها را از استاد جویا شد. استاد فرمود: "ای نور دیده جوابها یکی است. او تو را به رفیق، دعوت کرد و من تو را به طریق، دعوت می‌کنم." باری این داستان را برای آن آوردیم که دانسته شود، سیرالی الله منافاتی با سیر در مراتب اسماء و صفات الهیه که همان مقام

امام است، ندارد، بلکه بسیار نزدیک است و بلکه حقا یکی است و در آن مرحله دوئیت یافت نمی‌شود، بلکه هر چه هست نور احدیت است که نور خداست.

غایه الامر از آن نور به تعبیرات مختلفه سخن می‌رود، گاهی به اسماء و صفات الهیه و گاهی به حقیقت یا نورانیت امام از آن تعبیر می‌کنند:

عبا راتناشتی و حسنک واحد و کل الی ذاک الجمال یشیر

اما استاد عام شناخته نمی‌شود، مگر به مصاحبت و مراقت با او در خلاء و ملاء تا به طور یقین برای سالک واقعیت یقین او دستگیر شود و ابتدا "به ظهور خوارق عادات اطلاع بر مغیبات و اسرار و خواطر افراد بشر و عبور بر آب و آتش و طی الارض و الهواء و استحضار از آینده و گذشته و امثال این غرائب و عجائب، نمی‌توان پی به وصول صاحبش برد، زیرا که این‌ها همه در مرتبه مکاشفه روحیه حاصل می‌شود و از آنجا تا سر حد وصول و کمال راه، بینهایت است و تا هنگامی که در استاد، تجلیات ذاتیه ربانیه پیدا نشود، استاد نیست و به مجرد تجلیات صفاتیه و اسمائیه نمی‌توان اکتفا کرد و آن‌ها را کاشف از وصول و کمال دانست.

منظور از تجلی صفاتی آنست که سالک، صفت خدا را در خود مشاهده کند و علم یا قدرت و یا حیات خود را حیات و علم و قدرت خدا ببیند. مثلاً "چیزی را که می‌شنود، ادراک کند که خدا شنیده.

و او سمیع است و چیزی را که می‌بیند، ادراک کند که خدا دیده.

و او بصیر است و یا در جهان علم را منحصر به خداوند کند و علم هر موجودی را مستند به علم او، بلکه نفس علم او مشاهده کند. مراد از تجلی اسمائی آن است که، صفات خدا را که مستند به ذات او هستند، در خود مشاهده کند (مثل قائم، سمیع، بصیر، حی و قدیر و امثال اینها). مثلاً "ببیند که علیم در عالم یکی است و او خدای متعال است و دگر خود را در مقابل او علیم نبیند، بلکه علیم بودن او، عین علیم بودن خداست. یا ادراک کند که حی و زنده یکی است و او خداست و خود او اصلاً "زنده نیست، بلکه زنده خداست و بس.

بالاخره وجدان کند که "لیس القدير والعليم والحی الالهوتعالی و تقدس" البته ممکن است، تجلی اسمائی در خصوص بعضی از اسما الهیه صورت گیرد و هیچ ملازمه‌ای در بین نیست که چون در سالک یکی یا دو اسم تجلی کرد، حتماً باید بقیه اسماء تجلی کند. اما تجلی ذاتی آن است که ذات مقدس حضرت باریتعالی در سالک تجلی نماید. و آن وقتی حاصل می‌شود که سالک از اسم و رسم گذشته باشد و به عبارت دیگر بکلی خود را گم کرده و اثری در عالم وجود، از خود نیابد و خود و خودیت خود را به خاک نسیان سپرده باشد.

"و لیس هناک الا الله" در این موقع دیگر ضلال و گمراهی برای چنین شخصی متصور نخواهد بود، زیرا تا ذره‌ای از هستی در سالک باقیست، هنوز طمع شیطان از او قطع نشده است، و امید اضلال و اغوای او را دارد. ولی وقتی که به الله تبارک و تعالی سالک بساط خودیت و شخصیت را در هم پیچید و قدم در عالم لاهوت نهاد و در حرم خدا وارد شد، لباس حرم در بر کرد و به تجلیات ذاتیه ربانیه مشرف آمد، شیطان دندان طمع را از او کنده و در حسرت می‌نشیند. استاد عام باید بدین مرتبه از کمال برسد والا به هر کسی نتوان سر سپرد و مطیع و منقاد گشت.

هزار دام به هر گام این بیابانست که از هزار هزاران یکی از آن نجهند

بنابراین نباید در مقابل هر کسی که متاعی عرضه می‌کند و بضاعتی ارائه می‌دهد و کشف و شهودی ادعا می‌نماید، سر تسلیم فرود آورد. بلی درجائی که تحقیق و تدقیق در حال استاد و شیخ متعذر و متعسر باشد، باید توکل به خدا نموده و آنچه را که او بیان می‌کند و دستور می‌دهد با کتاب خدا و سنت رسول خدا و سیره ائمه طاهرین صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین سنجد، اگر موافق بود، عمل نماید والا ترتیب اثر ندهد. بدیهی است چون چنین سالکی با قدم توکل به خدا گام بر می‌دارد. شیطان بر او سلطه نخواهد یافت. "انه یس له سلطان علی الذین امنوا و علی ربهم یتوکلون انما سلطانه علی الذین یتولونه والذین هم به مشرکون."

(لازم به توضیح است تذکر فوق به جهت شاهد مثال آورده شده و تفسیر حکمت نوین از برخی اسامی فوق الذکر مانند شیطان و امام زمان و.... در مقالات دیگر توضیح داده شده است. مصحح)